



گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام دکتر جباری درباره عوامل تاریخی غصب حکومت و نقش آفرینی بی‌بدیل حضرت زهرا(س) در مقابله با این ظلم تاریخی

مظلومه ظلم‌ستیز

فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بود؛ مبارزه علیه کودتایی که قصد در انحراف جریان رسالت داشت و سیده نساء عالم در راه این مبارزه جان خویش را فدای اهداف و آرمان‌های الهی و اسلامی کرد. به منظور بررسی وقایع تلخ پس از وفات پیامبر اکرم و نقش بی‌بدیل حضرت زهرا(س) در مقابله با ستمگران و غاصبان خلافت با جناب حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا جباری، استاد تاریخ اسلام گفت‌وگو کردیم.

بعد از ارتحال شهادت‌گونه خاتم‌الانبیاء(ص) و غصب خلافت توسط عده‌ای، متأسفانه امت رسول خدا به دلایلی واکنش لازم به منظور مخالفت با این جریان انحرافی را نداشت. در این بین عده‌ای قلیل از اصحاب رسول‌الله اعتراضات پراکنده‌ای را نسبت به بزرگ‌ترین انحراف طول تاریخ انجام دادند اما به یقین می‌توان گفت قهرمان مبارزه با ظلم و انحراف در آن برهه حساس تاریخی دختر مکرمه رسول خدا حضرت



تا حق غصب شده علی(ع) را به آنان یادآوری کنند و در دیدارهای خصوصی با افراد نیز جریان غدیر و حق ولایت و امامت و وصایت علی(ع) را یادآور می‌شدند. در یکی از روزهای بعد از رحلت رسول خدا(ص) و غصب خلافت هنگامی که فاطمه طبق روال آن روزها به زیارت قبر حمزه و دیگر شهدای احد رفته بودند و برای از دست دادن پیامبر و مظلومیت اهل‌بیت(ع) او می‌گریست، یکی از مسلمانان به نام محمود بن لبید از فاطمه درباره تصریح پیامبر قبل از وفاتش درباره وصایت امیرالمؤمنین پرسید و حضرت فاطمه(س) پاسخ دادند: شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟

محمود بن لبید عرض کرد: آن واقعه رخ داده است اما می‌خواهم آنچه را رسول خدا(ص) به شکل محرمانه به شما گفته است بدانم. حضرت در پاسخ فرمودند: خدا را بگفته‌ام که اگر از ایشان می‌گیرم؛ از پدرم شنیدم که فرمودند: علی بهترین کسی است که در میان شما به عنوان جانشین خود قرار می‌دهم و او امام و خلیفه پس از من است و بعد از او، ۲ سبطم و ۹ نفر از نسل حسین امامان نیکوسیرت هستند که اگر از ایشان پیروی کنید، آنان را هدایتگر و هدایت شده می‌یابید و اگر با آنان مخالفت کنید، تا روز قیامت در اختلاف خواهید بود. هنگامی که ام سلمه به عیادت ایشان آمده بود و حال‌شان را جویا شد، در پاسخ وی به غم و اندوه فراوان خویش به علت فقدان پیامبر و ظلم به وصی او و عهدداری خلافت به دست کسی که خلافتش به طور نامشروع فراهم شده و نیز کینه‌هایی که موجب چنین ظلمی شده بود، اشاره کردند. آن حضرت در دیدار با عایشه (دختر طلحه) نیز شیبه این سخن را مطرح کردند.

چند روز پس از رحلت پیامبر و جریان سقیفه، غاصبان خلافت دست

معرض لعنت و عذاب الهی قرار دهند. آن روز صحنه امتحان عجیبی برای فاطمه(س) بود، زیرا نه تنها خود که عزیزترین نزدیکان‌شان یعنی پدرشان رسول خدا(ص)، همسرشان علی(ع) و ۲ فرزند دلبندشان حسن و حسین(ع) در معرض این آزمایش الهی بودند. فاطمه(س) با ایمان راسخ به حقانیت مسیرشان دعوت پدر را لبیک گفتند و به دنبال رسول خدا(ص) از خانه بیرون آمدند؛ در حالی که ۲ فرزند خردسال‌شان را نیز به همراه داشتند. نزارای نجران وقتی آن چهره‌های پاک و معصوم را دیدند، یقین کردند در صورت انجام مباحله، عذاب الهی جز بر خودشان نازل نخواهد شد و از مباحله منصرف شده به پرداخت جزیه راضی شدند. در این جریان حضور پاک و معصومانه فاطمه(س) نقشی اساسی در اثبات حقانیت دعوت رسول خدا(ص) داشت. نمونه مهم دیگر حضور فعال فاطمه(س) در صحنه حوادث پس از رحلت رسول خداست. پس از غصب خلافت و دنبال آن غصب فدک، فاطمه(س) در اقدامی آمیخته با حکمت و شجاعت و با حفظ عفاف و حجاب، در حالی که پرده‌ای میان ایشان و مردان حائل بود، به ایراد خطبه تاریخی خود پرداخت.

طبعاً یکی از آثار دوستی و دشمنی در راه خدا عدالت‌گرایی و ظلم‌ستیزی است. بر این اساس انسان عدالت‌گرا و ظلم‌ستیز همواره طرفدار فکر و مکتب حزب و گروهی است که عدالت‌گر و ظلم‌ستیز باشد. در سخنان و سیره فاطمی، شواهد بسیاری بر وجود این خصلت در آن حضرت در کامل‌ترین شکل و مرتبه به چشم می‌خورد.

از جمله روایات آن حضرت درباره ظلم و ظالمان روایتی از رسول خدا(ص) است که فرمودند: «هیچ‌گاه گروه ظالم با یکدیگر به ستیز برمی‌خیزند، جز آنکه خداوند

از آنان دوری می‌گزیند و برای خدا اهمیتی ندارد کدام پیروز شوند و هیچ‌گاه ۲ گروه ظالم به مقابل هم در نمی‌آیند، جز آنکه بدبختی و بلا متوجه ظالم‌ترین‌شان می‌شود.»

در سلوک اجتماعی حضرت فاطمه، نمونه‌های بسیاری از ظلم‌ستیزی و عدالت‌گرایی به چشم می‌خورد. این رفتارها گاه در سطح محدود و جزئی و گاه در سطح کلان درگیری با حاکمیت سیاسی بروز کرده است.

حسن عسکری(ع) استاد کرد: روزی ۳ زن نزد فاطمه آمدند و درباره موضوع مورد اختلاف‌شان ایشان را به داوری برگزیدند. آن حضرت یکی از آن ۳ را نسبت به دیگری ظالم دید و به یاری زن مظلوم شتافت و با یاری فاطمه، آن زن تואست بر دیگری غالب شود؛ از این رو بسیار شاد شد. فاطمه(س) که شادی او را دید، اظهار داشتند: شادی ملائکه به واسطه پیروزی و غلبه تو بر او بسیار بیشتر از شادی تو است و حزن و اندوه شیطان و یارانش نیز از اندوه آن زن بیشتر است. پس از این جریان خداوند به ملائکه فرمود: «برای فاطمه به واسطه این کار هزاران برابر اجر قرار دهید و این را نسبت به هر کس که چنین کند، به صورت یک سنت مقرر کنید.»

در عرصه سیاسی نیز مواضع آن حضرت همواره در راستای تقویت جبهه حق و تضعیف جبهه ظالم بود. چگونگی رفتار آن حضرت در دفاع از پدرشان در مکه در برابر مشرکان و نیز چگونگی رفتارشان در برابر ام هانی، دختر ابیطالب (خواهر شوهرش) که در جریان فتح مکه، برخی مشرکان را پناه داده بود، بسیار قابل توجه است. اما مهم‌ترین نمود ظلم‌ستیزی آن حضرت پس از رحلت رسول خدا(ص) و در برابر بزرگ‌ترین ظلم تاریخ بروز مظلوم تاریخ یعنی امیر مؤمنان علی(ع) برخاستند و از تمام امکانات و مسیرهای ممکن بهره جستند. در آغازین روزهای پس از فاجعه سقیفه تمام تلاش خویش را برای تبیین حق و بیان سفارش‌های نبوی درباره حقوق اهل‌بیت به کار بستند؛ از این رو شب‌ها به همراه همسر و ۲ فرزندشان به در خانه مهاجران و انصار می‌رفتند

بوده است؛ ضمن آنکه در روایات تاریخی، گزارش‌هایی دل‌بر وجود مأموریت دیگری برای این افراد به چشم نمی‌خورد. بی‌شک حوادث مزبور، وحشت بسیاری در دل حاکمان ایجاد کرد، به گونه‌ای که تنها راه موجه جلوه دادن خلافت خویش را در گرفتن بیعت، آن هم به هر شکل ممکن، از وی پیامبر خدا(ص) به عنوان مهم‌ترین معارض خویش دیدند.

سلیم بن قیس به نقل از سلمان، نخستین بیعت‌خواهی ابوبکر را پس از رفتن امیرمؤمنان(ع) و حضرت صدیقه طاهره(س) به در خانه مهاجر و انصار و هنگام جمع قرآن دانسته است. از ادامه این نقل، چنین بر می‌آید پس از عرضه قرآن توسط امیرالمؤمنین(ع) و به تحریک عمر، ابوبکر کسی را برای بیعت‌خواهی به در خانه امام(ع) فرستاد. فرستاده ابوبکر طی ۲ نوبت به در خانه امام(ع) آمد و پیام ابوبکر را رساند اما با پاسخ منفی و قاطع امام(ع) مواجه شد. از این رو، غاصبان خلافت آن روز را صبر کردند، به گفته سلمان، هنگامی که شب فرارسید، امیرالمؤمنین(ع) حضرت فاطمه(س) را بر مرکب سوار کردند و دست حسنین(ع) را گرفتند و به ایراد تمام اصحاب رسول خدا(ص) مراجعه کردند و یاری خواستند اما باز همان معدود افراد طرفدار حضرت پاسخ مثبت دادند. در ادامه نقل سلیم از سلمان می‌خوانیم: امیرالمؤمنین(ع) پس از یاری‌خواهی و دریافت نکردن پاسخ مناسب، ملازم خانه شدند و این بار نیز مجدداً با تحریک عمر، قنقذ را برای بیعت‌خواهی به در خانه حضرت فاطمه(س) فرستادند. وی و گروه همراهش طی ۲ نوبت برای بیعت‌خواهی به در خانه حضرت فاطمه(س) آمدند اما پاسخ مثبت دریافت نکردند و برای سومین نوبت، خود عمر با هیزم آمد که به فاجعه بزرگ تاریخ منجر شد.

بر خلاف آنچه امروز تصور عمومی است، شواهد موجود از آن حکایت دارد که حمله به خانه حضرت صدیقه طاهره(س) ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا(ص) رخ داده است، نه ۳ روز پس از آن.

بنابر روایت هشام بن سالم از امام صادق(ع)، پس از رحلت رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(س) هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهدا ادر [حد] می‌رفتند. در روایت محمود بن لبید نیز به استمرار بر این کار توسط آن حضرت اشاره شده است. با توجه

به روایت سلیم بن قیس از سلمان فارسی، حضرت فاطمه(س) پس از هجوم دشمنان به خانه‌شان، دچار چنان مصدومیتی شدند که منجر به بستری شدن ایشان شد و همین وضعیت تا زمان شهادت‌شان ادامه یافت. روشن است که با توجه به فاصله منطقه احد تا مدینه، در صورت مصدومیت ایشان در همان روزهای نخست، طی این فاصله آن هم به طور مکرر، امکان‌پذیر نبوده است. نتیجه آنکه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا(س) و مصدومیت ایشان باید مدتی پس از رحلت رسول خدا(ص) رخ داده باشد تا ایشان امکان زیارت قبور شهدا و سوگواری در کنار آن را یافته باشند.

■ همان‌طور که مستحضرین در یکی دو قرن اخیر بویژه در سال‌های اخیر مسأله حضور اجتماعی زن جزو مباحث اصلی جامعه ما است. حضرت زهرا(س) به عنوان برترین بانوی عالم و الگوی زنان مسلمان در حوزه نقش آفرینی‌های اجتماعی چه جلوه‌ای داشتند و بارزترین ویژگی اخلاقی اجتماعی فاطمه(س)، حضور ایشان در عرصه‌های اجتماعی در راستای دفاع از حق بود. این نحوه رفتار فاطمی معیار و سرمشق خوبی برای یک زن مسلمان درباره حضور اجتماعی است و حاکی از آن است که اسلام نه با اصل حضور زنان در جامعه که با حضور آمیخته با خودنمایی و تبرج مخالف است.

از نمونه‌های شایان ذکر در این باره حضور ایشان در جریان مباحله است که آن حضرت به همراه پدر، همسر و ۲ فرزندشان در صحنه مباحله حضور یافتند تا سندی بر حقانیت اسلام باشد. مباحله یعنی طوب لعنت و عذاب الهی برای کسی که بر طریق باطلی طلب اصرار دارد. هنگامی که نزاری نجران به مدینه آمدند و احتجاجات رسول خدا در برابر تعصبات باطل آنان کارساز نیفتاد، رسول خدا(ص) آنها را به مباحله دعوت کردند تا عزیزترین کسان خود را در

پس از آنکه گروهی از حاضران در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، عده‌ای برای تثبیت آن به راه افتادند. ابن‌ابی‌الحدید به نقل از براء بن عازب می‌نویسد: عده‌ای از بنی‌هاشم مشغول غسل رسول خدا(ص) بودند و من از شدت غصه و ناراحتی مصیبت وارد شده و از ترس اینکه مبادا خلافت را از دست بنی‌هاشم خارج کنند، بین این گروه و مسجد در رفت و آمد بودم. در این اثنا خبر رسید عده‌ای در سقیفه اجتماع کرده‌اند. ناگهان عمر و ابوبکر غیب‌شان زد. سپس خبر رسید با ابوبکر بیعت کرده‌اند. طولی نکشید که عمر، ابوعبیده جراح و عده‌ای از اهل سقیفه را به همراه ابوبکر دیدم که به راه افتاده‌اند و هر که را می‌بینند دستی را گرفته، به عنوان بیعت به دست ابوبکر می‌دهند، خواه راضی به چنین عملی باشد یا از آن اکراه داشته باشد. به سرعت خود را به بنی‌هاشم رساندم. آنان در (برای غسل دادن رسول خدا(ص)) بسته بودند. با شدت تمام در رو کوبیدم و با فریادی بلند آنان را از بیعت مردم با ابوبکر آگاه کردم. عمر، ابوعبیده، ابوبکر و همراهان‌شان وارد مسجدالنبی شدند، در حالی که عمر مرتب اطراف ابوبکر می‌دوید و فریاد می‌زد: مردم با ابوبکر بیعت کرده‌اند! سپس ابوبکر بر منبر رسول خدا(ص) نشست، خطبه‌ای خواند. ابوبکر که از مسأله بیعت آگاهی یافته بود، به مسجد رفت و طی سخنانی مردم را به اطاعت از حضرت علی(ع) فراخواند.

بر اساس برخی گزارش‌ها، با بازگشت سپاه اسامه، تعدادی از طرفداران امیرالمؤمنین(ع) زبان به اعتراض بر غاصبان خلافت گشودند و یکی از آنان خود اسامه بود. گفتنی است ابوبکر پس از حرکت لشکر اسامه، او را از مقامش عزل کرده بود. بدین روی، اسامه پس از بازگشت، در جمع مردم مدینه، ضمن ایراد شگفتی از

برکنار شدنش توسط ابوبکر، پس از اعتراض به ابوبکر، خلافت وی را مشروع ندانست و گفت: من و هر کس که در لشکر من بوده، تو را به خلافت نگمارده است. معترض بعدی بزرگ‌ترین حَضَبِ اسلمی، پرچمدار سپاه اسامه بود. بر اساس برخی گزارش‌ها، بریده زمانی به مدینه بازگشت که مردم با ابوبکر بیعت کرده بودند. این نشان از عدم بیعت بریده با ابوبکر دارد. به بیعت نکردن اکتفا نکرد و ضمن همراه کردن دیگران با خود، در دفاع از وصایت امیرمؤمنان(ع) رو در روی ابوبکر ایستاد و پس از آن نیز فریاد می‌زد: تا وقتی علی بیعت نکند، من بیعت نخواهم کرد. عملکرد او به گونه‌ای بود که برخی افراد قوم او (بنی‌اسلم) که خود یکی از ارکان حوادث پس از سقیفه در گرفتن بیعت برای ابوبکر بودند، نیز تحت تأثیر بریده، فریاد برآوردند: تا وقتی بریده بیعت نکند ما نیز بیعت نخواهیم کرد. جز اسامه و بریده، نام ۱۱ تن دیگر

نیز به عنوان معترضان علنی بر ابوبکر، در روایت طبرسی از ابان بن تغلب از امام صادق(ع) به چشم می‌خورد که عبارتند از: خالد بن سعید بن عاص از بنی‌امیه، سلمان فارسی، ابوذرقاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، ابوالهثیم بن تیهان، سنهال و عثمان فرزندان حنیف، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ابی بن کعب و ابویوب انصاری. حضرت نیز از آنان خواست پس از هر اقدامی، ابتدا به میان مردم بروند و هر چه را از رسول خدا(ص) درباره ابوبکر شنیده‌اند برای مردم بازگو کنند تا با این کار، حجت به صورت کامل بر مردم تمام و عذرشان پایان یابد و دوری‌شان از پیامبر(ص) زمانی که در قیامت بر او وارد می‌شوند، بیشتر باشد.

از ادامه این روایت چنین بر می‌آید که این اعتراض پس از بازگشت سپاه اسامه بوده، چرا که در این روایت آمده است: «روایت شده اینان هنگام وفات رسول خدا(ص) غایب بودند و زمانی رسیدند که ابوبکر حاکم شده بود». با توجه به اینکه حضور نداشتن این افراد شاخص از اصحاب رسول خدا(ص) در مدینه، آن هم در روزهای حساس رحلت رسول خدا(ص) هیچ محتملی جز حضورشان در اردوگاه سپاه اسامه ندارد؛ از این رو به نظر می‌رسد غیبت آنان به سبب همراهی با این سپاه



■ به عنوان سؤال اول، چرا با وجود آن همه مهاجر و انصار حاضر در مدینه، هیچ‌یک اقدامی عملی برای بازگرداندن خلافت به امیرمؤمنان(ع) نکردند؟ چرا همگان تنها نظاره‌گر حمله به خانه صدیقه طاهره(س) بودند؟

برای پاسخ به این سوال و سئوال‌های مشابه ابتدا باید مقدمه‌ای تاریخی عرض کنم تا شرایط آن زمان روشن شود.

رسول خدا روز دوشنبه هنگام زوال (ظهر) ۲۸ صفر در حالی که سر آن حضرت بر دامن امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) بود، چشم از جهان فرو بستند.

عصر روز دوشنبه و پس از اقامه نماز ظهر، انصار در «سقیفه بنی ساعده» اجتماع کردند و گفتند: پس از رسول خدا(ص)، امر را بر عهده سعد بن عباده می‌گذاریم. سعد، رئیس قبیله خزرج که آن هنگام مریض بود، خطبه‌ای خواند و پسران یا پسرعموهایش آن را با صدای بلند برای دیگران تکرار می‌کردند. وی در آن خطبه، به پیشگامی انصار در پذیرش اسلام

و حمایت از پیامبر(ص) اشاره کرد و افزود: خلافت حق شماست، پس آن را محکم برای خود نگاه دارید. انصار او را تأیید کردند و گفتند: اگر مهاجران نپذیرفتند و در جواب ما گفتند ما از بستگان رسول خدا هستیم، چه کنیم؟ برخی پاسخ دادند: می‌گوییم امیری از شما امیری از ما امور را اداره کنند و به کمتر از این هرگز راضی نخواهیم شد. عُوَیم بن ساعده که از قبیله اوس بود، به این امر (خلافت سعد بن عباده که خزرجی بود) اعتراض کرد. در نتیجه، او را از سقیفه بیرون انداختند. عُمن بن عدی تمام آنچه را از عُوَیم بن ساعده شنیده بود برای عمر تعریف کرد. عمر با تکرانی نزد ابوبکر رفت و وی را خبردار کرد. آنان در راه به ابوعبیده جراح برخوردند و همگی با سرعت به طرف سقیفه به راه افتادند.

در سقیفه، ابوبکر سخنرانی کرده و در آخر گفت: من به خلافت عمر یا ابوعبیده راضی‌ام. برخی از انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما. هر گاه یکی مُرد، آن دیگری امیر شود و به همین صورت، یک امیر از ما و پس از مرگش امیری از شما. ابوبکر این سخن را نپذیرفت و گفت: امارت از ما و وزارت از شما. حجاب بن منذر که این سخن را شنید، برخاست و گفت: ای انصار! خلافت را از دست ندهید و به دیگران راضی نشوید، چون پایه‌های این حکومت را شما استوار ساختید و اگر می‌گویید مهاجران یا ما مخالفت می‌کنند، خداکثر راضی می‌شود به اینکه امیری از ما و امیری از آنان باشد. عمر در جواب وی گفت: ۲ شمشیر در یک غلاف جا نمی‌گیرد. نزاع بالا گرفت و بشیر بن نعمان از اوس که به سعد بن عباده از خزرج حسادت می‌ورزید، از روی حسادت و اینکه مبادا خلافت به سعد بن عباده برسد، طی سخنانی انصار را به بیعت با ابوبکر فراخواند. ابوبکر نیز از مردم خواست با عمر یا ابوعبیده بیعت کنند اما آن روز نپذیرفتند، ابوبکر را اولی به این امر دانسته، خواستار بیعت با وی شدند. در این هنگام، بشیر بن سعد بر آنان پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد. به دنبال این امر، اوسیان حاضر در جلسه نیز از ترس اینکه مبادا خلافت به خزرجیان برسد با ابوبکر بیعت کردند.



در سلوک اجتماعی حضرت فاطمه، نمونه‌های بسیاری از ظلم‌ستیزی و عدالت‌گرایی به چشم می‌خورد. این رفتارها گاه در سطح محدود و جزئی و گاه در سطح کلان درگیری با حاکمیت سیاسی بروز کرده است. صدیقه کبری در راه دفاع از ولی خدا و وصی رسول خدا(ص) شجاعانه به مقابله برخاستند تا جایی که جان‌شان را در این راه از دست دادند

